

مرزشناسی اخلاق فردی و اجتماعی و تحلیل ارزش‌گذاری آن با معیارهای اسلامی

محمدجواد فلاح*

نسیم کرنوکر**

چکیده

پژوهشگران اخلاقی، اخلاق را به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم می‌کنند. آیا چنین تقسیمی صحیح است و اگر آری با چه معیاری؟ از طرفی کدام بر دیگری مقدم است؟ اخلاق فردی به چه دلیل و اخلاق اجتماعی با کدام معیار؟ چند دیدگاه را می‌توان در این زمینه پی گرفت؛ از جمله اینکه اخلاق فردی متعلقش خود فرد است و به دیگری سرایت نمی‌کند یا اخلاق فردی غایت و مطلوب و منافعش به فرد می‌رسد نه دیگران، نکته دیگر بحث ارزش‌گذاری است که اخلاق فردی را به اخلاق خودگروانه تفسیر کرده‌اند و اخلاق اجتماعی را به دیگرگرایی. همچنین آموزه‌های دینی و تأکیدی که بر برخی صفات اخلاقی دیگرگرایانه مثل اهتمام به امور دیگران، خیرخواهی و مهربانی و رحمت و شفقت به دیگران، ارزش این نوع از اخلاقیات را در مقابل اخلاق فردگرایانه مطرح نموده است، این مقاله درصدد ارزیابی معیارهای مذکور است و نشان خواهد داد براساس روح توحیدی اسلام و ارزش کمال‌نهایی و سعادت انسان، اخلاق اجتماعی در خدمت یک نوع «فردگرایی تعالی‌محور» است که در آن انسان برای عبودیت که همان غایت خلقت انسان است و همه اعمال و توجهات اجتماعی‌اش توجیه خواهد شد. در این مقاله براساس آموزه‌های اخلاق اسلامی به‌ویژه آیات قرآن، پنج دلیل اصلی بودن اخلاق فردی، توجه به متعلق اوامر الهی، غایت اخلاق، موضوع اخلاق و دایره مسئولیت اخلاقی انسان برای این دیدگاه ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی

اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اقسام اخلاق، قلمرو اخلاق فردی، متعلق صفات اخلاقی، ارزش‌گذاری اخلاقی.

mjfallah.ac@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

*. دانشیار دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

**دانشجوی دکتری گروه اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۵

طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این پژوهش تبیین معنای اخلاق فردی و قلمرو آن است. اخلاق فردی به‌راستی چیست و چه ارتباطی با اخلاق اجتماعی دارد و آیا می‌توان برای اخلاق فردی قلمرو خاص و مصادیق مشخصی از فضایل یا رذایل را بیان کرد؟ همچنین برای اخلاق اجتماعی می‌توان از مصادیق جداگانه بحث کرد؟

رابطه انسان با توجه به طرف رابطه، به چندگونه شکل می‌گیرد: رابطه با خالق و رابطه با مخلوق؛ رابطه با مخلوق نیز شامل رابطه با خود است یا با دیگری، و آن دیگری نیز یا انسان است و یا موجودی غیر بشری. براین اساس، علم اخلاق مشتمل بر حوزه‌های مختلفی خواهد بود؛ مانند اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق زیست‌محیطی. (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۳ - ۲۲؛ الهامی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵ و ۱۱۵)

به تعبیر برخی اخلاق‌پژوهان معاصر، انسان دارای چهار نوع رابطه است: رابطه با خدا، با خود، با مردم و با جهان پیرامون خود و در هر یک از این روابط می‌توان برای اخلاق و تربیت جایگاهی تصور کرد: الف) ارتباط با خدا (اخلاق بندگی): مراد هنجارها و ناهنجارهایی مانند ایمان، خضوع، خشوع، پرستش، اخلاص، شکر منعم، خوف، توکل، کفر، سرکشی و بی‌اعتمادی به خدا است که به رابطه انسان و خدا مربوط می‌شود که اساس و پایه همه شرایع و فضایل است. (رحیمیان و رهبر، ۱۳۸۰: ۲۵؛ علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۳ - ۲۲؛ الهامی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵ و ۱۱۵؛ فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۰)

ب) ارتباط با خود (اخلاق فردی): سخن از آراستگی و اتصاف به فضایل نفسانی است که بخشی از مباحث اخلاق را تشکیل می‌دهد؛ مانند فضیلت‌های صبر، حکمت، توکل، اخلاص و عزت نفس، و رذیلت‌های پُرخوری، شتاب‌زدگی و سبک مغزی. (همان)

ج) ارتباط با هم‌نوع (اخلاق اجتماعی): مراد از اخلاق اجتماعی، ارزش‌ها و ضدارزش‌های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان‌ها است؛ مانند معاشرت نیکو، عدل، احسان، محبت، تواضع، ایثار، نوع دوستی، حسد و تکبر. (همان)

د) ارتباط با جهان پیرامون (اخلاق زیست‌محیطی): احکام ارزشی حاکم بر مناسبات انسان با طبیعت (گیاهان، حیوانات، مراتع، جنگل‌ها و آب‌ها) را بیان می‌کند. (همان)

برخی نیز معتقدند اخلاق به اعتبار متعلق آن تقسیماتی گوناگون دارد؛ مانند: اخلاق فردی، اخلاق الهی، اخلاق خانوادگی، اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی، اخلاق اقتصادی و اخلاق جنسی. (نیلی‌پور، ۱۳۸۵: ۱ / ۴۳ - ۴۲)

بر اساس این تقسیم‌بندی، آنچه قابل توجه است این است که اخلاق فردی، قسیم گونه‌های سه‌گانه دیگر اخلاق می‌شود. مگر اینکه بر اساس برخی تفاسیر که بیان خواهد شد، اخلاق بندگی را نیز در شمار اخلاق فردی قلمداد کنیم و برای اخلاق اجتماعی، عناوینی چون: اخلاق خانوادگی، اخلاق شهروندی، اخلاق سیاسی، اخلاق نظامی، اخلاق قضایی را منظور کنیم.

مؤید چنین تقسیمی از حوزه اخلاق، برخی از آیات و روایات دینی است. توجه به اهمیت اخلاق فردی مثل تزکیه نفس، تقوی، حلم در قرآن و از طرفی توجه دادن به فضایل اخلاق اجتماعی مثل ایثار، احسان، صبر، تواضع و موارد این‌چنینی و همچنین بسیاری از فضایل اخلاق بندگی می‌تواند گویای چنین تقسیماتی باشد. بیان رذایل نیز در ذیل تقسیمات مؤید چنین دیدگاهی است.

در روایات نیز با چنین تقسیماتی مواجهیم؛ رساله حقوقیه امام سجاده علیه السلام حق خداوند، حق نفس، و حقوق اصناف مختلف خلق را به شکل جداگانه مطرح کرده است (ر. ک: صحیفه سجاده، ۱۴۲۱ ق) که در منابع اسلامی عنوان شده و در سیره رهبران دین نمونه‌های فراوانی دارد. روابط یاد شده در روایتی از امام صادق علیه السلام با اندک تفاوتی بدین گونه بیان شده است: «اصول المعاملات تقع علی اربعة اوجه: معامله الله و معامله النفس و معامله الخلق و معامله الدنيا و كل وجه منها منقسم علی سبعة ارکان...» (جعفر بن محمد علیه السلام (امام ششم)، ۱۹۸۰ م: ۶ - ۵) اصول رفتارها چهارگونه است: «رفتار با خدا، با خود، با مردم و با دنیا» و سپس برای هر یک از اینها هفت نکته اخلاقی، عرفانی و تربیتی مطرح گردیده است.

به‌طور کلی باید گفت که وظیفه هر کسی که رو به کمال و سعادت قدم برمی‌دارد، این است که در این چهار رقم از معامله مراقب باشد. (ر. ک: مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴۵۹؛ شهید ثانی، ۱۳۷۷: ۶۰۶ - ۶۰۴)

این مجموعه از آیات و روایات اجمالاً بیانگر توجه شارع مقدس به این دست تقسیمات و مرتب‌شدن فوایدی بر آن است. بیان اصناف و اقسام می‌تواند اهداف تربیت اخلاقی را محقق ساخته و مسیر آن را سهل کند. یکی از ثمرات بیان چنین تقسیماتی، مسئله ارزش‌گذاری به اقسام مختلف است که به‌ویژه در تعیین اولویت‌ساحت‌های مختلف اخلاقی بسیار مؤثر است و می‌تواند زمینه حل بسیاری از مسائل اخلاقی باشد. به‌عنوان نمونه اینکه چه چیز می‌تواند مبنا و معیار اخلاق باشد مباحث مختلفی ارائه شده و نظریات مختلف هنجاری هر کدام براساس استدلال‌هایی بدان پرداخته‌اند؛ مثلاً خودگرایان اخلاقی براساس خودگرایی روان‌شناختی، اساساً اخلاق را مبتنی بر منافع فردی و خود انسان تفسیر می‌کنند و دیگرگرایان اخلاقی، اساس اخلاق را دیگرگرایی و توجه به دیگران می‌دانند و خودگرایی را فاقد هرگونه ارزش اخلاقی می‌دانند. از طرفی دیدگاه‌ها نیز بر دیگرگرایی تاخته و آن را عامل ضعف، تنبلی، افزایش تکدی‌گری و مانع تکاپو و حرکت می‌دانند و آن را مذمت می‌کنند. از این جهت می‌توان با توجه به

آموزه‌های اسلامی به این تقسیمات توجه و ضمن تبیین این تقسیمات و معیارهای آن به یک نوع ارزش‌گذاری دست‌یافت از این‌رو با توجه به متعلق رفتارهای آدمی، می‌توان برای اخلاقیات اقسامی از جمله دو قسم فردی و اجتماعی قائل شد.

مسئله این پژوهش یک نوع بازشناسی اقسام ساحت‌های اخلاقی و بیان معیارهایی است که براساس آن بتوان برای این ساحت‌ها ارزش‌گذاری کرد. اینکه ساحت‌های سه‌گانه اخلاق فردی، بندگی و اجتماعی و به‌ویژه اخلاق فردی و اجتماعی چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند و اصول و معیارهای اسلامی ساحت کدام یک را ارزشمندتر از ساحت‌های دیگر می‌داند مسئله اصلی این پژوهشی است. بررسی این ساحت‌ها و نیز غایت و هدف هر کدام و نیز دلالت‌های لفظی و معنوی در معارف قرآنی برای ارزش‌گذاری و اهمیت هر یک از ساحت‌های فوق مورد توجه این خامه قرار خواهد گرفت.

تفاوت‌های اخلاق فردی و اجتماعی

در باب تفاوت این دو ساحت از اخلاق نمی‌توان انکار کرد که اخلاق فردی نیز تأثیر غیرمستقیم بر مسائل اجتماعی دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱ / ۷۷) در زندگی اجتماعی؛ قوانین، مقررات و آداب خاصی، ضرورت می‌یابد که بسیاری از آنها در زندگی فردی مطرح نمی‌شود؛ می‌توان این دو قسم از اخلاق را به اعتبار موضوع و اهداف متفاوت دانست. در این صورت هر کدام موضوع و هدف ارزشمندتری داشته باشند می‌توانند به جهت ارزشی جایگاه مناسب‌تری داشته باشند.

به تعبیر برخی محققان اخلاق فردی؛ فضایل و رذایلی است که در محدوده روابط فرد با خود و یا فرد با خدا مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ فضایلی مانند: محاسبه و مراقبه، قوت نفس، اطمینان قلب، انکسار نفس، وقار، آزادمنشی، سکوت ممدوح، خوف از خدا، اخلاص و رجاء و رذایلی چون: غفلت، خودبینی، ضعف نفس، دونه‌متی، خوف مذموم، شتاب‌کاری، بیهوده‌گویی، سکوت مذموم و ناامیدی از رحمت خدا. (کلاتری، ۱۳۸۵: ۵۲)

بر اساس چنین دیدگاهی اخلاق بندگی نیز در قلمر اخلاق فردی سامان می‌یابد که چنین ترابطی باید مورد تحلیل و موشکافی قرار گیرد که چگونه می‌تواند بین این دو حوزه ارتباط برقرار کرد درحالی‌که می‌توان ساحت اخلاق بندگی را به اعتباری ارزشمندتر از ساحت اخلاق فردی دانست مگر آنکه آن‌چنان‌که خواهیم گفت بر اساس معیارهایی شالوده اخلاق فردی را به‌گونه‌ای تفسیر کنیم که اخلاق بندگی در راستای اهداف اخلاق فردی سامان یابد. البته اگر این تفسیر بالعکس شده و اهداف اخلاق فردی را در خدمت بندگی تلقی کنیم آنگاه می‌تواند اخلاق فردی به جهت رتبی و ارزشی در جایگاه دوم

پس از اخلاق بندگی قرار گیرد. با این‌حال نوع تفسیر ما از ترابط اخلاق بندگی و فردی در نوع ارزش‌گذاری متفاوت خواهد بود که بدان خواهیم پرداخت.

کسانی که رفتار انسان با خدا را در قلمرو اخلاق فردی خلاصه می‌کنند، چنین تفسیری تالی فاسدی دارد و آن هم تحویل بندگی به یک رابطه فردی صرف. درحالی‌که بندگی براساس معارف اسلامی ساحتی عمیق و فراگیر دارد و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد لذا آوردن اخلاق بندگی در زمره اخلاق فردی منتج به تفسیر حداقلی از بندگی خدا خواهد شد.

در تعریف اخلاق اجتماعی نیز دیدگاه‌هایی مطرح است از جمله برخی قائلند اخلاق اجتماعی مجموعه فضایل و ردایلی است که در روابط اجتماعی فرد و چگونگی تعامل او با دیگران بررسی می‌شود؛ فضایی نظیر: تواضع و فروتنی، خوش‌رویی، خوش‌زبانی، مردم‌دوستی، وفای به عهد، امانت‌داری، راست‌گویی، عفو و بخشش، قدرشناسی، حلم و بردباری و ردایلی مانند: تکبر، خیانت، حسادت، خشم، فریب‌کاری، ریاست‌طلبی، دروغ‌گویی و بدگمانی. (همان)

البته باید توجه داشت فضایل اخلاق اجتماعی از یک منظر، فردی هستند و آن هم به این اعتبار که این صفات اخلاقی ابتدا در فرد نهادینه شده و به‌عنوان یک صفت اخلاقی از شخص بروز می‌کند، از طرفی آثار چنین صفاتی در فرد تأثیر بسزایی خواهد گذاشت مثلاً صفاتی چون تواضع یا مهربانی اثر بسیار مطلوبی در ارتقای کمالات فردی خواهد گذاشت و باعث سعادت فردی او می‌گردد و یا صفات مذمومی چون غرور و خشم هرچند در ارتباط با دیگران معنا پیدا می‌کند تأثیر بسزایی در تخریب روحیه و اخلاق فرد خواهد گذاشت.

تفسیر خودگرایانه و دیگرگروانه در اخلاق نیز می‌تواند قلمرو اخلاق فردی و اجتماعی را روشن کند. از این جهت اخلاق فردی ناظر به اخلاقیاتی است که در مسیر خدمت به خود تفسیر می‌شود و اخلاق اجتماعی، هم‌تنش خدمت به دیگران و دغدغه دیگران را داشتن است.

برخی صاحب‌نظران برآنند که از مهمترین تفاوت‌های فرهنگ اسلامی و غرب را می‌توان در طرز تلقی آن دو از اخلاق یافت؛ «اخلاق فردی عمدتاً نتیجه‌گرا و آخرت‌اندیش است، درحالی‌که اخلاق اجتماعی، چه نتیجه‌گرا و چه وظیفه‌گرا، دنیوی‌اندیش است». (فناپی، ۱۳۸۴: ۵۲) این دو اخلاق از حیث موضوع، نیت و انگیزه، هدف و غایت، منشأ و روش توجیه، متفاوت‌اند. شاید مهمترین تفاوت میان آنها از حیث موضوع باشد؛

اخلاق فردی اولاً و بالذات به رفتار بیرونی فرد که تجلی و ظهور ملکات درونی اوست کاری ندارد. از نظر اخلاق فردی «شجاعت»، «سخاوت» و «عدالت» همه از آن نظر که اوصاف

روانی‌اند با ارزش محسوب می‌شوند. عدالت در اخلاق فردی به معنای تعادل برقرار کردن بین قوا و ابعاد مختلف وجود فرد است، نه به معنای ادا کردن حقوق دیگران و لذت، با صرف‌نظر از رابطه که با دیگران دارند، ممکن است واجد این اوصاف باشد. (همان: ۵۳)

با توجه به آموزه‌های اسلامی نمی‌توان چنین تفاوتی را قاطعانه پذیرفت و از این جهت بر اساس معیارهای اسلامی آن را بر نمی‌تابیم؛ اخلاق اجتماعی نیز حتی اگر به حقوق دیگران توجه دارد از این منظر است که با رعایت این حقوق، کمالی در شخص ایجاد می‌شود که منجر به سعادت نهایی اوست. در مجموع می‌توان اخلاق فردی و اجتماعی را به اعتبار موضوع و هدف و نیز کارکردهایی که دارند با یکدیگر مقایسه کرد و برای آن تفاوت‌هایی قائل شد. اما اینکه بدانیم کدام یک از این دو ساحت اخلاقی به جهت ارزشی مقدم بر دیگری است باید دست به تبیین بیشتری زد. یکی از مؤلفه‌هایی که می‌تواند راه این تحلیل و تبیین را هموار کند، بررسی رابطه این دو ساحت اخلاقی است. به این بیان که اگر بتوانیم میزان ارتباط این دو را فهم و ببینیم کدام یک در دیگری منطوقی و به‌عنوان ابزار برای آن تلقی و در مسیر هدف دیگری قرار دارد، می‌توانیم وزن ارزشی آن را رصد کنیم. از این جهت این پرسش مطرح است که آیا اخلاق فردی در خدمت اخلاق اجتماعی است یا بالعکس و کدام می‌تواند برای نیل به دیگری مقدم شود.

وجود رابطه حقیقی بین فرد و اجتماع

به‌زعم برخی پژوهشگران به مسئله اخلاق اجتماعی، می‌توان تمایز آن را با اخلاق فردی مشاهده کرد. به تعبیر آنان «اخلاق فردی بیشتر جنبه شخصی دارد و عبارت است از اطاعت شخص از اراده خداوند یا تسلیم وی به ندای وجدان» بنابراین اخلاق فردی، اخلاقی است که در سطح فرد جدای از جامعه باقی می‌ماند. از این رو برای یک فرد مذهبی، تخطی از اصول اخلاقی به منزله ارتکاب گناه است که مجازات اخروی در پی خواهد داشت و برای فرد غیرمذهبی، این تخطی به منزله تخلف از آداب اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌ای از قراردادها است، که به زبان همگان از جمله خود شخص منتهی می‌شود و می‌توان گفت محدودیتی که در حالت دوم وجود دارد از نوع محدودیتی است که فرد و جامعه، آزادانه برای خود مقرر می‌دارد. (پویافر، ۱۳۸۹: ۲)

این نگاه کاملاً اخلاق فردی و اجتماعی را از هم می‌گسلد و بین آنها پیوستگی خاصی برقرار نمی‌کند آن‌گونه که برخی بر اساس مراحل این مطلب را تصویر کرده‌اند و معتقدند:

در مرحله نخست، هیچ‌گونه انطباقی میان فرد و اجتماع نیست؛ زیرا اجتماع از افراد

گونگون با عقاید و امیال مخالف و گاه متضاد تشکیل شده است، از این‌رو باید از دو سو، انعطافی حاصل شود تا انطباق محقق گردد. دین و اخلاق عامل اصلی این تطابق است؛ زانکه از رهگذر عمل نمودن به موازین و ارزش‌های دینی و اخلاقی، جامعه به عدالت می‌رسد و فرد نیز به رضا و تسلیم. (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۹۶ - ۱۹۵)

بر این پایه، به مجموعه فضایل و رذایلی که این انعطاف و تطابق را به‌وجود می‌آورند و یا آنها را به چالش می‌کشند و موجبات تضعیف آنها را فراهم می‌آورند اخلاق اجتماعی می‌گویند.

به‌زعم چنین برداشت دینی از اخلاق فردی، اخلاق فردی از نگاه قرآن و روایات بر اساس یک رویکرد فضیلت‌گرایانه استوار است که بر شکل‌گیری فضایل و ملکات اخلاقی در فرد تأکید دارد. در این‌صورت فضایل محدود به خود شخص و در رابطه شخص با خودش خلاصه نمی‌شود بلکه می‌تواند در اجتماع و بقیه ساحت‌های زندگی فرد ورود پیدا کند. تفسیر ما از اخلاق فردی بیان خواهد کرد که عرصه اجتماع محکی است برای ظهور چنین فضایی در راستای اهداف متعالی انسان.

البته از نگاه جامعه‌شناسی، تقریباً نمی‌توان رفتاری را دید که تنها در حیطه فردی باشد و بر دیگران اثری نگذارد، چه وقتی که افراد مستقیماً با دیگران کنش متقابل دارند و چه آنگاه که نتیجه رفتارشان، به‌صورت غیرمستقیم بر دیگران اثر می‌گذارد؛ نوعی از رفتار را شاهدیم که ریمون بودون آن را «نظام وابستگی» متقابل می‌داند. اما نظراً می‌توان اخلاق اجتماعی را از اخلاق فردی تمیز داد و آن را تنها به حیطه‌هایی مرتبط دانست که آدمیان، مستقیماً در کنش با هم هستند یا نتایج اعمالشان، به فوریت (و نه در درازمدت) بر دیگران اثر می‌گذارد. فرد به هنگام تخطی از مبانی اخلاقی در سطح جامعه، نه‌تنها مرتکب گناه یا اشتباه می‌شود، بلکه نظم عمومی اجتماع را نیز بر هم می‌زند. تکرار این عمل توسط فرد و افراد دیگر، جامعه را دچار مسئله اجتماعی خواهد کرد. (حاجیان، ۱۳۹۳: ۲۵)

در تبیین چنین دیدگاهی باید از ضرورت یا هدف اجتماع سخن گفت و این سؤال را مطرح کرد که اجتماع و جامعه با چه هدفی شکل می‌گیرد و در خدمت چیست؟ آیا خود هدفی اصیل و به‌عنوان اهداف عالی بشری است یا باید آن را در خدمت اهدافی متعالی‌تر از جمله خود انسان برشمرد. تفسیرهای مؤمنان و کسانی که باور دینی ندارند در این زمینه متفاوت خواهد بود. با این‌حال نوع تفسیر ما از این مسئله تأثیر جدی در تلقی ما از اخلاق فردی یا اجتماعی دارد.

آنچه که به زبان جامعه‌شناسی به‌عنوان اخلاق^۱ یا اخلاق اجتماعی شناخته می‌شود، همان چیزی است که تحت‌عنوان جامعه‌پذیری^۲ در فرآیند درونی‌شدن عقاید، ارزش‌ها و هنجارها و یگانگی فرد با

1. Morality.
2. Socialization.

جامعه از آن بحث می‌شود. به‌طور خلاصه در بحث از فرهنگ، اخلاق اجتماعی به‌عنوان ارزش‌ها و قواعد رفتار در جامعه، موضوع بررسی قرار می‌گیرد. (خوشفر، ۱۳۷۴: ۲) دورکیم معتقد است انسان‌ها نمی‌توانند از خودگذشتگی‌های متقابل نداشته باشند و نمی‌توانند بدون اتصال خود به دیگران از طریق رشته‌ای قوی و مستقیم با هم زندگی کنند. (دورکیم، ۱۳۵۹: ۷۵)

با چنین تفسیری، اخلاق باید در خدمت جامعه باشد و اساساً زیست اخلاقی چیزی جز محقق ساختن اهداف اجتماعی و در خدمت دیگران بودن نیست. از این‌رو دیگر نمی‌توان اخلاق فردی را به جهت ارزشی مورد داوری قرار داد. مگر آنکه بگوییم تفسیر آنها از فرد و حیات فردی تفسیری خودمحرانه و خودگرایانه است که چنین نتیجه‌ای را دربردارد ولی اگر تفسیر ما از اخلاق فردی نه مبتنی بر حیات فردی و خودخواهانه که مبتنی بر یک خیر عام‌تر و کمال برتر باشد شاید تفسیر ما متفاوت‌تر شود.

کسانی مثل دورکیم حتی توجهات فردی و تمرکز بر نفس را برای شکل‌گیری چنین جامعه‌گرایی لازم می‌داند لذا توجه به نفس انسانی و نیاز به کنترل آن توسط اخلاق جمعی، جای تعجبی را نمی‌گذارد که دورکیم علاقمند به درونی کردن این اخلاق اجتماعی از طریق آموزش و به‌طور عام‌تر از طریق اجتماعی شدن است. (ریترز، ۱۳۷۸: ۹۵) به همین سیاق، تالکوت پارسنز، مهم‌ترین عامل بقاء، ثبات و هم‌بستگی جامعه را در انتقال اخلاق و یا نهادی شدن آن می‌داند. (حاجیان، ۱۳۹۳: ۳۲)

رویکرد راینهلد نیبور متأله مسیحی، درباره اخلاق متضمن تفکیک اخلاق فردی با اخلاق گروهی یا اخلاق اجتماعی است، وی تأکید جدی دارد که باید رفتار اخلاقی و اجتماعی افراد از رفتار اخلاقی و اجتماعی گروه‌های اجتماعی (گروه‌های ملی، نژادی، صنفی، طبقاتی و اقتصادی) دقیقاً از هم متمایز شود. (نیبور، ۱۳۸۹: ۵) وی اخلاقی بودن را به معنی آن می‌داند که سطح نیاز و حیات آدمی به سطح بالاتری از خود شخص برسد (همان: ۹۲)

به نظر وی، رهیافت‌های اخلاقی به تماس و روابط شخصی، صمیمی و ذاتی بستگی دارد، بنابراین در سطح روابط فردی و اجتماعی امکان زیست اخلاقی وجود دارد و این امر با رشد عقلانیت، مذهب، عرفان رو به فزونی هم می‌گذارد هر نوع همکاری اجتماعی در مقیاس بزرگتر از گروه اجتماعی خیلی صمیمی (به تعبیر جامعه‌شناختی، گروه‌های اولیه) به میزانی از قهر و اجبار نیاز دارد. (همان: ۲۳) چون زور متبلور شده در گروه‌ها، چشمان بصیرت اخلاقی را فلج می‌سازد. (همان: ۲۷)

در این برداشت، نگاه تندتری به اخلاق اجتماعی متبلور شده در گروه‌های اجتماعی دارد و سایه اخلاق را از آنها دور می‌بیند. در این صورت می‌توان افرادی که در این گروه‌ها برای اهداف خود تلاش می‌کنند را تهی از اخلاق تصور کرد. براین اساس این افراد در مرحله اخلاق فردی و به‌ویژه فضایل

اخلاقی هم بسیار فقیر و دست خالی هستند.

نیبور، پای مذهب را نیز به میان می‌آورد و معتقد است مذهب است که امر اخلاقی را به معصیت (گناه) و یا نافرمانی خدا تقلیل می‌دهد و «احساس ندامت» ایجاد می‌کند، می‌تواند در تهذیب رفتار فردی، افزایش سلامت روابط اجتماعی صمیمی‌تر (در خانواده و سایر روابط اجتماعی محدود) مفید باشد اما نه در اصطلاح مشکلات پیچیده‌تر و در تنظیم روابط سیاسی جامعه مدرن و اخلاقی کردن رفتار گروه‌های بزرگ. (همان: ۹۰) این عملکرد مذهب - در سطح فردی - از طریق زهدگرایی و عشق متعالی محقق می‌شود. عقلانیت نیز چنین حکمی دارد، اما نمی‌توان انتظار داشت که با رشد ظرفیت عقلانیت، یک جامعه آرمانی و اخلاقی تأسیس شود. (حاجیان، ۱۳۹۳: ۴۴ - ۴۲)

در این تفسیر نیز دین و مذهب خلاصه در اخلاق فردی و از حل معضلات اخلاق اجتماعی ناتوان است. اما تفسیری که می‌توانیم از معارف اسلامی در پیوند فرد و اجتماع ارائه کنیم، ضمن ایجاد پیوند بین فرد و اجتماع، شکل‌گیری اخلاق فردی و اجتماعی را نیز در گرو بده‌بستان بین این دو ساحت اخلاقی می‌داند و بین این دو انفکاک و جدایی برقرار نمی‌کند.

از جمله محققان این عرصه علامه طباطبایی است که به یک اصل اساسی در رابطه بین فرد و اجتماع معتقد است. وی قائل به «وجود رابطه حقیقی» بین فرد و اجتماع است و این‌گونه این مسئله را تشریح می‌کند: «دستگاه آفرینش، نخست یک سلسله اجزای ابتدایی که آثار ویژه‌ای دارند می‌آفریند و بعد آنها را با وصف بینونت و جدایی که از یکدیگر دارند با هم ترکیب می‌کند و در هم می‌آمیزد و در نتیجه علاوه بر فواید جداگانه‌ای که هر یک از اجزا داشتند، فایده‌های تازه‌ای از آنها برمی‌گیرد». (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۵۷؛ ر. ک: همو، ۱۳۷۴: ذیل آیات یونس / ۱۹؛ بقره / ۲۱۳؛ شوری / ۱۳)

وی در تفسیر المیزان نیز به‌خوبی این مفهوم را بیان کرده است:

اسلام هم افراد نوع بشر را در تربیت و هدایتش به‌سوی سعادت حقیقی این معنای حقیقی را در نظر گرفته، معنایی که چاره‌ای از اعتبارش نیست، و در این باره فرموده: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا؛ خدا همان است که از نطفه بشر آفرید، آن را مذکر و مؤنث گردانید» (فرقان / ۵۴) و نیز فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛ ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها گردانیده‌ایم تا یکدیگر را بشناسید»؛ (حجرات / ۱۳) و این رابطه حقیقی که بین فرد و جامعه وجود دارد، خواه ناخواه به‌وجود و بینونتی دیگر منجر می‌شود، بینونتی در مجتمع و مطابق قوت و ضعف و وسعت و ضیق که افراد در وجودشان و قوایشان در خواصشان و آثارشان دارند، در نتیجه غیر از آثار و خواص

تک تک افراد که بر فرض ده میلیون نفرند یک وجودی دیگر پیدا می‌شود به نام مجتمع و غیر از آثار و خواصی که تک تک افراد دارند خواص و آثاری دیگر و از همه قوی‌تر پیدا می‌شود، به نام آثار اجتماع. (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۷۴)

همان‌طور که از سخنان علامه طباطبایی پیدا است، تمامی امور در هر قالبی که ریخته شوند؛ چون در پی رسیدن به یک هدف به نام توحید هستند درواقع تکمیل‌کننده و پرورش‌دهنده یکدیگرند؛ یعنی فرد دارای قابلیت است و زمانی هم که به اجتماع برمی‌خورد قابلیت‌های دیگری از او ساطع می‌شود همه و همه به این اصل بازمی‌گردد که مبنای امور، براساس توحید طرح‌ریزی شده است.

اسلام، هدف جامعه اسلامی و هر جامعه دیگری را که طبعاً بی‌نیاز از داشتن یک هدف مشترک نیست، نیک‌بختی واقعی و قرب منزلت در پیشگاه خدا قرار داده است، چنین هدفی اگر در جامعه وجود داشته باشد، به صورت یک مراقب باطنی خواهد بود که علاوه بر حفظ ظاهر انسان، سرشت و نهاد آدمی هم از دید او مخفی ماند و بدین ترتیب خود همین هدف، ضامن حفظ احکام اسلامی خواهد بود ... بدین ترتیب مشاهده می‌شود که جامعه، علاوه بر آنکه از نظر ظاهری حافظ دارد، از نظر باطن و اندرون نیز نگرهبان دارد و اگر کوچک‌ترین انحرافی از دید رهبران جامعه و جمعیت امر به معروف و نهی از منکر پنهان بماند، از دید رقیب باطنی مخفی نخواهد ماند و بدین سان، اسلام همه احکام و دستورات اجتماعی خود را ... ضمانت کرده است. از اینجاست که می‌گوییم: روشی که اسلام در اهتمام به شأن جامعه پیش گرفته، بر روش‌ها و شیوه دیگر برتری دارد. (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۲)

از این منظر، اجتماع از این جهت که می‌تواند به سعادت جمعی بیانجامد و ضامن تعالی افراد در حرکت به سوی کمال باشد ارزشمند است نه آنکه ما اجتماع را امری مستقل و تهی از معنا بدانیم و بر روح اجتماع و اخلاق دیگرگرایانه بدون توجه به این اهداف متعالی و مقدس بنگریم.

در دیدگاه خودگرایانه اخلاقی اخلاق فردی، با معیار توجه به خیر برای خود همت تلاشگر اخلاقی است و دقیقاً در مقابل اخلاق اجتماعی و دیگرگروانه است ولی در نگاه دینی ما مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و روایی بین دوساحت اخلاق فردی و اجتماعی رابطه وثیق و محکمی است. توضیح اینکه درواقع اصل توحیدمحوری اخلاق، در مقابل اصل خودمحوری اخلاقی و روان‌شناختی بیان می‌شود. اصل خودمحوری اخلاقی این‌گونه تعریف می‌شود که آدمی باید همواره خیر شخصی خود را به حداکثر برساند. خودمحوری دیدگاهی نتیجه‌گراست. این دیدگاه توصیه می‌کند که ارزش را (برای خودمان) در نتایج اعمالمان به حداکثر برسانیم و مطابق با این نظریه هیچ‌کس مکلف نیست خیر بیشتری (در اجتماع) به بار آورد مگر آنکه آن کار به اقتضای به حداکثر رساندن خیر خویش صورت بگیرد. درواقع در خودمحوری

اخلاقی ممکن است گاهی خیر من با خیر شما مغایریت داشته باشد یا به عبارتی پیگیری خیر شما مانع پیگیری خیر من شود». (هولمز، ۱۳۸۵: ۱۴۲)

به تفسیر علامه طباطبایی چون هدف اسلام سروسامان دادن به جمیع جهات زندگی انسانی است، هیچ‌یک از شئون انسانیت نه کم و نه زیاد، نه کوچک و نه بزرگ را از قلم نینداخته، از این جهت سر تا پای زندگی را دارای ادب نموده و برای هر عملی از اعمال زندگی، هیئت زیبایی ترسیم کرده که از غایت حیات حکایت می‌کند، پس از نظر اسلام هیچ غایتی برای حیات جز توحید خدای سبحان در مرحله اعتقاد و عمل نیست، به این معنا که اسلام کمال انسانیت و غرض نهایی زندگیش را این می‌داند که معتقد می‌شود به اینکه برای او معبودی است که هر چیزی را او آفریده و برگشت هر چیزی به سوی اوست، و برای او اسمای حسنا و مثال‌های بلندی است، آنگاه بعد از تحصیل چنین اعتقادی در مجرای زندگی قدم نهاده، هر عملی را که انجام می‌دهد یک یک، حکایت از عبودیت او و عبودیت هر چیزی نزد خدای سبحان می‌نماید و به همین وسیله توحید پروردگار در ظاهر و باطنش سرایت می‌کند و خلوص در بندگی و عبودیتش از اقوال و افعال و سایر جهات وجودیش ظاهر می‌گردد، ظهوری که هیچ پرده‌ای نمی‌تواند آن را بپوشاند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۳۸۶)

علامه طباطبایی با تکیه بر اصل توحیدمحوری در اخلاق و در پی آن ارائه طریقه تهذیب نفس قرآنی برپایه همین اصل با عنوان روش «رفع ردائل اخلاقی و نه دفع» الگویی از اخلاق فردی و اجتماعی ارائه کرده است و اخلاق فردی را در طول اخلاق اجتماعی دیده و تکامل انسان را در رسیدن به اخلاق فردی و نیز اجتماعی توأمان دانسته است و برای اثبات این تعامل «وجود رابطه حقیقی» بین فرد و اجتماع را مطرح کرده و معتقد است دستگاه آفرینش، نخست یک سلسله اجزای ابتدایی که آثار ویژه‌ای دارند می‌آفریند و بعد آنها را با وصف بینونت و جدایی که از یکدیگر دارند باهم ترکیب می‌کند و درهم می‌آمیزد و در نتیجه علاوه بر فواید جداگانه‌ای که هر یک از اجزا داشتند، فایده‌های تازه‌ای از آنها برمی‌گیرد. (همامی، ۱۳۹۰: ۲۴)

استدلال‌ها بر اولویت اخلاق فردی

ما معتقدیم در معارف اسلامی و آموزه‌های دینی اخلاق فردی مقدم بر اخلاق اجتماعی و دیگرگرایی است به تعبیر دقیق‌تر خود در مکتب اسلام مقدم است البته با تفسیری که ارائه خواهد شد؛ این «خود» که ما آن را اولی می‌دانیم ناظر به خود دانی انسان نیست از این جهت بر اساس استدلال‌هایی بحث را پی خواهیم گرفت.

یک. اخلاق فردی عنصر اساسی اخلاق اجتماعی

با توجه به توضیحاتی که گذشت می‌توان از جایگاه اخلاق فردی و اجتماعی سخن گفت و به ارزش‌گذاری هر کدام پرداخت. از منظر اسلامی و تفسیری که روح آیات و روایات از انسان و فضایل انسانی دارند اولویت و ترجیح اخلاق فردی بر اجتماعی را می‌توان استنباط کرد. توجه آیات الهی و به‌ویژه قرآن به انسان و محوریت او در عالم و آنچه برای او در نظام هستی مقرر ساخته به‌ویژه نیل به عبودیت و تقرب الهی اخلاق را در خدمت چنین غایت شکوه‌مندی برای انسان قرار می‌دهد لذا همه تلاش‌های اخلاقی انسان برای ساختن خود است، از این منظر اخلاق فردی اهمیت می‌یابد، و نگاه ویژه ادیان و به‌ویژه دین اسلام و حتی توجه خاصی که دانشمندان اخلاق به اخلاق اجتماعی و دیگرگرایی مبذول داشته‌اند نیز قابل توجیه است براین اساس اخلاق اجتماعی و دیگرگرایی می‌خواهد من متعالی انسان را فربه سازد و او را به کمال و سعادتش رهنمون شود. مؤید چنین معنایی، آیات الهی است که نقش مهمی در ساخت جهانی اخلاقی دارد. اگر خداوند به دنبال نهایی خوب برای انسان در دنیا و آخرت است، جهان اخلاقی خود شاخصه‌ای از اخلاق قرآنی خواهد بود. اما پیوند میان اخلاق و قرآن چگونه می‌تواند باشد؟ به نظر می‌رسد فرد هم در اخلاق و هم در قرآن اهمیت والایی داشته باشد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا: که هرکس آن را پاک گردانید

قطعاً رستگار شد * و هر که آلوده‌اش ساخت قطعاً در باخت». (شمس / ۱۰ - ۹)

دو. مسئولیت فردی و بازخواست افراد

از جمله استدلال‌هایی که می‌توان برای اولویت اخلاق فردی نسبت به اخلاق اجتماعی دانست مسئله مسئولیت اخلاقی و بازخواست از اعمال است که حول افراد است تا اجتماعات، از این منظر هر عمل اجتماعی خوب یا بد و نیز خیر و شر دامن افراد را می‌گیرد و بازخواست فردی بر بازخواست اجتماعی مقدم است. ممکن است برخی مسائل اخلاق اجتماعی تأثیرات وضعی در حوزه اجتماع داشته باشند، با این وصف مسئله پاسخ‌گویی به اعمال بیشتر حول افراد است تا جامعه. بیشتر این نوع توجه به اخلاق فردی را می‌توان از آیات قرآنی استنباط نمود. مخاطب قرآن هر چند انسان است، اما هر فرد در خود این مصداق را می‌یابد. هدایت انسان جدای از هدایت فرد، افراد و جامعه نیست، از این رو فرد در کانون توجه قرار می‌گیرد. فرد از نگاه قرآن در حجاب جامعه گم نمی‌شود و کارنامه عمل هر فرد در روز رستگاری به‌صورتی فردی توزیع خواهد شد.

نگاهی به سوره زلزال نشان می‌دهد که روز قیامت روز مواجهه هر فرد با مجموعه اعمالش است.

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا... يَوْمَئِذٍ يُصْدِرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ آنگاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود ... آن روز مردم [به حال] پراکنده برآیند تا [نتیجه] کارهایشان به آنان نشان داده شود * پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید * و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید». (زلزال / ۸ - ۱) فرد در قرآن، فدای جامعه نمی‌شود «بلکه هر کسی سعی و تلاش خود را خواهد دید و ذره‌ای در این جهان محو و نابود نخواهد شد».

توأمان بودن اعمال و نتیجه آن در قیامت ولو به اندازه مثقال ذره، گویای ظرافت مسئله و رابطه تنگاتنگ کوچک‌ترین اعمال خیر و شر انسان و یافتن نتیجه آن در قیامت است. اما مهم‌ترین نکته اینکه انسان محور چنین عقوبت و ثوابی است ولو اینکه افعال و کارهای او اجتماعی باشد. در اصل آنچه انسان در قیامت می‌بیند چیزی است که خود برای خود فراهم آورده و حقیقت او را شکل داده است. و قبل از آنکه رفتار او دامن دیگران را بگیرد به او آویخته است.

این آیه که فرمود «وَنُرِّئُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا؛ و آنچه را می‌گوید از او به ارث می‌بریم و تنها به‌سوی ما خواهد آمد». (مریم / ۸۰) مؤید چنین معنایی از اخلاق و اولویت اخلاق فردی است. در مجمع‌البیان ذیل این آیه این‌گونه آمده است: «او در روز رستاخیز تک و تنها و بدون زر و زور و ثروت و فرزند نزد ما خواهد آمد».

در آیه دیگری به‌صراحت بیشتری، همین مضمون را می‌توان دید «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا؛ و روز قیامت همه آنها تنها به‌سوی او خواهند آمد». (مریم / ۹۵) توجه به فرد به‌عنوان کسی که در روز قیامت در بارگاه عدل الهی حاضر خواهد شد، دقیقاً توجه به موضوع اخلاق فردی است. این آیات نشان می‌دهد غایت در اخلاق، فرد است که او را از عقوبت اعمال نجات دهد یا به آسایش ابدی رساند.

یکی از آیاتی که بیانگر مسئولیت فردی و بازخواست فرد است و نیز به نفس توجه می‌دهد آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و اهلتان را از آتش محفوظ دارید آتشی که هیزم آن مردم و سنگ است». (تحریم / ۶)

کلمه «قوا» جمع امر حاضر از مصدر وقایة است، و «وقایة» به‌معنای حفظ کردن چیزی است از هر خطری که به آن صدمه بزند، و برایش مضر باشد، به تعبیر مفسران اگر انسان‌های معذب در آتش دوزخ را آتشگیرانه دوزخ خوانده، بدین جهت است که شعله گرفتن مردم در آتش دوزخ به‌دست خود آنان است، همچنان که در جای دیگر فرموده: «ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ»، (مؤمن / ۷۲) در نتیجه جمله مورد بحث یکی از

ادله تجسم اعمال است. همچنان که ظاهر آیه بعد هم که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا...»، همین معنا است، برای اینکه در آخرش می‌فرماید: «تنها و تنها اعمال خودتان را به شما به‌عنوان جزا می‌دهند». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۵۶۰)

در نتیجه همه چیز با نفس انسان شکل می‌گیرد و تجسم حقایق و پاداش یا عقوبت بر نفس مرتب می‌شود و هر عمل خیر اجتماعی نیز به فریه شدن نفس می‌انجامد. آنچه اخلاق اجتماعی را توجیه‌پذیر می‌سازد، تلاش برای رسیدن انسان به چنین موقعیتی است تا در پس ملکات، نوع حقیقت ابدی او رقم بخورد.

سه. عنصر شاکله و رفتار اخلاقی

عنصر دیگری که می‌تواند بر اخلاق فردی و اهمیت آن نسبت به اخلاق اجتماعی تأکید کند مسئله شاکله است که بیانگر عمل اخلاقی با محوریت انسان و شخصیت و شاکله اوست. هر عمل اخلاقی چه فردی و چه اخلاق اجتماعی بر اساس شاکله انسانی تفسیر شده است. در اخلاق اجتماعی، شرایط محیطی و نوع افراد می‌توانند در عملکرد اخلاقی انسان مؤثر باشند. از این رو قرآن حساب همه افراد را بر اساس ساختار فردی در نظر می‌گیرد: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا؛ بگو هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند و پروردگار شما به هر که راه یافته‌تر باشد داناتر است». (اسرا / ۸۴) علامه در تفسیر المیزان در خصوص این آیه می‌نویسد:

این خود مردمند که اعمالشان بر طبق شاکله و فعالیت‌های موجودشان صادر می‌شود، آن کس که دارای شاکله معتدل است راه یافتنش به سوی کلمه حق و عمل صالح و برخوردار از دین، قدری آسان‌تر است، و آن کس که شاکله ظالم و سرکشی دارد، او هم می‌تواند به سوی کلمه حق و دین راه یابد اما برای او قدری دشوارتر است.

اتصاف جوامع انسانی به اخلاق نیک اجتماعی را که نتیجه آن تعالی جامعه است، باید در متخلق نمودن آحاد آن جامعه به صفات نیک اخلاق متصور شد؛ چرا که فرد فرد انسان‌ها هستند که جامعه را شکل می‌دهند و نیز اخلاق یکایک آنها، اخلاق اجتماعی را می‌سازد و تکرار این موضوع است که عرف جامعه را رقم می‌زند و آن رفتار و اخلاق، درونی و به‌نوعی ساری می‌شود و رعایت آن سبب تقدیر و تحسین آحاد آن جامعه و رعایت نشدن آن مستوجب سرزنش و عتاب هم‌نوع را فراهم می‌آورد. (هاشم‌پور، ۱۳۹۱: ۲۴)

با این اوصاف اخلاق فردی، به‌شدت موضوعیت پیدا کرده و اهمیت بیشتری می‌یابد، آن‌چنان که بیان شد عنصر نفس انسانی که به‌واسطه تقرب به محضر ربوبی و به تعبیر برخی منابع دینی، صفات الهی می‌یابد، به اخلاق فردی و اتصاف انسان کامل به صفات کمالیه ارزش می‌یابد و نوع تعامل او با اجتماع و

اخلاق اجتماعی او را نیز رقم می‌زند گویی اجتماع که شامل رفتارهای آدمی با دیگران و از جمله خانواده و اعضای آن است محک و میدان تمرین و حتی آزمایشی برای اوصاف و صفات اخلاق فردی است تا در بستر آن، انسان به آنچه باید برسد.

چهار. نفس انسان و صفات و ملکات و رفتارها به‌عنوان موضوع اخلاق

از جمله استدلال‌ها برای اینکه اخلاق فردی را اولی از اخلاق اجتماعی بدانیم مسئله موضوع اخلاق است. در آیات و روایات بیشترین توجه به نفس و ملکات نفسانی است و بر عنصر روح انسان تأکید و توجه فراوان دارد. در قرآن کریم به‌ویژه به نفس توجه فراوان داده شده است و آیاتی مثل «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» یا آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»؛ بیانگر اهمیت و جایگاه نفس در تربیت اخلاقی و اهداف اخلاقی است. بنابراین از این جهت می‌تواند بیانگر اولویت اخلاق فردی به اجتماعی باشد.

برخی مفسران ذیل این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خوشتن را دریابید». (مائده / ۱۰۵) اخلاق اجتماعی را استنباط کرده‌اند و معتقدند ممکن است آیه را به خطاب اجتماعی حمل نمایند و بگویند که روی سخن در جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مجتمع مؤمنین است، و در نتیجه مراد از اینکه فرمود: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» اصلاح وضع اجتماعی جامعه اسلامی و مهتدی به هدایت الهیه دین شدن و معارف دینیه و عمل صالح است؛ مراد شعائر عامه اسلامی را حفظ کردن است، چنان که فرمود: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران / ۱۰۳) این اعتصام دسته‌جمعی، همان اخذ به کتاب و سنت است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۲۴۸)

علامه ذیل همین آیه، اخلاق فردی و اجتماعی را پیوند زده و دیدگاه کسانی که خواسته‌اند امر به معروف را مصداق آیه بیان کنند نقد می‌کند و معتقد است این آیه، صراحتاً به توجه به خود اشاره دارد زیرا این آیه نهی می‌کند مؤمنین را از اینکه به کار هدایت‌گمراهان پرداخته و از هدایت خویش بازمانده و درحقیقت در راه نجات مردم، خود را به هلاکت بیندازند، علاوه، دعوت به خدا و امر به معروف و نهی از منکر خود یکی از شئون به‌خود پرداختن و راه خدا پیمودن و وظیفه الهی را انجام دادن است، یکی از موارد مراقب خود بودن، امر به معروف و نهی از منکر است.

در این تبیین دقیقاً ایشان اخلاق اجتماعی مثل امر به معروف و نهی منکر را در خدمت مراقبه نفس که امری فردی است می‌دانند. (همان: ۲۴۲) مبتنی بر این تبیین، هدف غایی نفس انسان است. از این‌رو، نفس مؤمن، طریق و خط سیری است که منتهی به پروردگار می‌شود، نفس مؤمن راه هدایت اوست، راهی است که او را به سعادتش می‌رساند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۲۴۳)

آیاتی مثل: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء / ۷) یا آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ اى انسان به درستی که تو کوشا و ساعی برای رسیدن به پروردگار خویشی، پس به جزای سعی خود، خواهی رسید». (انشقاق / ۶) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۲۴۴) یا آیه «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس / ۱۰ - ۷) خلاصه این آیات از شکل و چگونگی نفس تعدی نموده و نفس را همان طور که هست موجودی دانسته معتدل و ساده، موجودی که تقوا و فجور را به آن نسبت می‌دهند، موجودی که با فجور آلوده و با تقوا تزکیه می‌شود، آری نفس همان مخلوقی است که انسان از ناحیه آن و به ملاحظه آن محروم و یا رستگار می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۲۴۴)

در روایات نیز به چنین مسئله‌ای اشاره شده است. به‌عنوان نمونه در تفسیر قمی ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ...» امام علیه السلام فرمود: خود را اصلاح کنید، و لغزش‌های مردم را جستجو کنید، برای اینکه اگر شما خود صالح باشید گمراهی مردم به شما ضرری نمی‌رساند. (ر.ک: قمی، ۱۳۷۰: ۱۸۸)

این روایت به‌صراحت اخلاق فردی را مهم‌تر از نوع سلوک اجتماعی می‌داند و آن را جدای از تأثیرات اجتماعی از مهم‌ترین ابزارهای تخلق به اخلاق معرفی می‌کند.

پنج. تقوا و رستگاری به‌عنوان غایت اخلاق فردی

اهمیت تقوا و جایگاه آن را در ارتباط با نفس طی مباحث گذشته متذکر شدیم. بسیاری از تلاش‌های انبیای الهی در قرآن و حتی غایت فعالیت‌های اجتماعی بر تقوا استوار شده که امری فردی و مبتنی بر رابطه خاص انسان با خداوند است. فارغ از اینکه بین اخلاق بندگی و اخلاق فردی چه نوع رابطه‌ای برقرار است، غایت و هدف اخلاق اجتماعی مثل احسان، ایثار، پرداخت زکات و بسیاری از تلاش‌های اخلاقی در عرصه فردی و اجتماعی، مسئله تقوا بیان شده است که یک امر فردی است و انسان را در مقابل اعمال و کردارهای خود صاحب یک ویژگی خاص می‌کند. آیاتی که با تعبیر «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بیانگر چنین حقیقتی است.

در ۴۰ آیه از قرآن کریم، مشتقات واژه فلاح استفاده و در حدود ۳۰ نشانه از نشانه‌های رستگاران معرفی شده است که رسیدن آنها از مسیر تقوا معرفی شده است. (حجرات / ۱۳؛ بقره / ۱۹۷؛ بقره / ۱۸۹؛ آل‌عمران / ۱۳۰ و مائده / ۱۰۰)

حتی در بسیاری از آیات و روایات، اخلاق اجتماعی در راستای چنین فلاح و رستگاری توجیه شده به‌عنوان

نمونه در قرآن به اهل انفاق، این‌گونه وعده رستگاری داده شده است: «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (روم / ۳۸) حتی جهاد الهی نیز در راستای چنین رستگاری برای نفس رقم خورده است: «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (توبه / ۸۸)

نتیجه

اینکه اخلاق فردی یا اجتماعی کدام در اولویت آموزه‌های دینی ما قرار دارد و از ارزش و فضیلت برخوردار است هر کدام طرف‌دارانی دارد و می‌توان از مجموع دیدگاه‌ها استدلال‌هایی برای هر کدام ارائه کرد. نوع مبانی و تفکر اخلاقی حاکم در جوامع نگاه‌های متفاوتی را در ارتباط با اخلاق فردی و اجتماعی منظور کرده‌اند. برخی رویکردی خودگرایانه از اخلاق داشته و اخلاق اجتماعی را مردود دانسته‌اند و برخی با تأکید بر دیگران، اساس اخلاق را دیگرگرایی و اخلاق اجتماعی می‌دانند و اخلاق فردی به معنی خودگرایی اخلاقی را مردود می‌دانند از این جهت با اثبات یکی، دیگری را نفی کرده‌اند. برخی نیز ساحت اخلاق فردی و اجتماعی را جدا و رسالت اخلاق فردی را صرفاً مسائل اخلاقی در ارتباط با فرد و مسائل اخلاق اجتماعی را در ارتباط با دیگران معنا کرده‌اند هر چند آنها را متباین نمی‌دانند با این وصف ارتباط مستحکمی هم بین آنها برقرار نمی‌کنند. دیدگاه‌هایی که بیشتر اخلاق فردی را در ارتباط با خدا و یک رابطه شخصی معرفی می‌کنند طرف‌دار چنین ایده‌ای هستند.

دیدگاه برگزیده، در درجه اول اخلاق فردی و اجتماعی را نه تنها بیگانه از هم نمی‌داند بلکه بین آنها پیوند عمیقی برقرار می‌کند و هر کدام را مؤثر در دیگری می‌داند. با این وصف، مهم‌ترین پرسش آن است که اگر این پیوند را هم بپذیریم با این حال اخلاق فردی اولی است یا اخلاق اجتماعی؟ و هر کدام را براساس چه معیارهایی می‌توان ترجیح داد. برخی دیدگاه‌های اخلاق‌پژوهان اسلامی اولویت اخلاق اجتماعی و تقدم ارزشی و رتبی آن را مطرح و به اثرات و ثمرات اخلاق اجتماعی از یک‌سو و فراوانی آموزه‌های اخلاق اجتماعی و توجه به آن در سطح وسیع معارف اسلامی از سوی دیگر و همچنین از سیره و روش اولیای دین نیز بر آن استدلال کرده‌اند. از این‌رو، اخلاق اجتماعی را اولی می‌دانند و معتقدند دین مبین اسلام با وقوف کامل بر این امر، مبانی اخلاقی را مطلق نظر قرار می‌دهد که نه تنها جنبه اخلاق فردی دارد بلکه بازتاب آن به درون جامعه برمی‌گردد و مراعات اخلاق درون، در اجتماعات بشری عینیت می‌یابد.

هر چند نگارنده معتقد است اخلاق اجتماعی در جای خود فضیلت و جایگاهی والا دارد ولی همت آموزه‌های دینی شکوفایی اخلاق فردی و شکل‌گیری فضایل عالی انسانی در شخص است. برای اولویت و

ترجیح اخلاق فردی بر اجتماعی استدلال‌هایی را بیان کردیم و در ۵ محور به بیان آنها پرداختیم: نخست توجه به متعلق اوامر و نواهی اخلاقی، نکته دیگر غایت و هدف در اخلاق از منظر آموزه‌های دینی استدلال سوم مبتنی بر فاعل اخلاقی و مسئله جایگاه شاکله در اخلاقیات، مسئله دیگر محوریت مسئولیت اخلاقی و بازخواست آن از فرد و درنهایت موضوع اخلاق که با محوریت نفس انسانی زمینه سعادت و کمال یا سقوط فرد را فراهم می‌کند به‌عنوان مهم‌ترین استدلال‌ها برای ترجیح اخلاق فردی بر اخلاق اجتماعی بیان شد. در این تفسیر، اخلاق فردی به‌معنای رویکرد خودمحورانه نیست بلکه به‌معنای یک نوع مسئولیت اخلاقی در قبال خویشتن و اهداف متعالی اوست که به فرجه شدن و کمال معنوی او می‌انجامد و هدف خلقت انسان را در عالم توجیه و غایت خلقت را سامان می‌دهد. در این نگاه، اخلاق فردی از این جهت که انسان را به ابدیت و یک کمال بی‌پایان پیوند داده معنا می‌یابد و بسیاری از اعمال اجتماعی در بیانات دینی ما برای رسیدن به چنین غایتی توجیه می‌شود از این رو تفسیری متفاوت از برخی دیدگاه‌ها می‌یابد. هدف خلقت انسان، سعادت یک‌یک افراد است از این منظر انسان ابتدا خود باید جهانی اخلاقی شود تا بتواند جامعه و جهانی اخلاقی بسازد. از این جهت نیل به اخلاق فردی که مدنظر این پژوهش است مورد اهتمام قرار گرفته و در اصل خانواده و اجتماع به‌عنوان محملی می‌تواند به روند رشد اخلاق فردی و ظهور و بروز این فضایل مدد رساننده و محکی برای تثبیت و اتصاف آدمی به صفات نیکو گردد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الهامی‌نیا، علی اصغر، ۱۳۸۵، *سیره اخلاقی معصومین*، قم، زمزم هدایت، چ ۱.
۳. پویافر، محمدرضا، ۱۳۸۹، *اخلاق و امنیت ملی*، مرکز تحقیقات استراتژیک (در دست انتشار)
۴. جعفر بن محمد رضی الله عنه (امام ششم)، ۱۹۸۰ م، *مصباح الشریعة*، بیروت (لبنان)، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چ ۱.
۵. جعفر بن محمد رضی الله عنه (امام ششم)، ۱۳۶۰، *مصباح الشریعة*، ترجمه حسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چ ۱.
۶. حاجیانی، ابراهیم، ۱۳۹۳، *جامعه‌شناسی اخلاق (تحلیل وضعیت اخلاق اجتماعی در ایران)*، تهران، نشر جامعه‌شناسان، چ ۱.
۷. خوشفر، غلامرضا، ۱۳۷۴، *مقایسه تحلیلی ارزش‌های خانواده، مدرسه، گروه همسالان از دیدگاه دانش‌آموزان پسر دبیرستان‌های تهران*، طرح تحقیقاتی انجمن اولیاء و مربیان.

۸. دورکیم، امیل، ۱۳۵۹، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه حسن حبیبی، تهران، انتشارات قلم.
۹. رحیمیان محمدحسین و محمدتقی رهبر، ۱۳۸۰، آیین تزکیه، قم، بوستان کتاب، چ ۱.
۱۰. ریتزر، جورج، ۱۳۷۸، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه احمدرضا غروی‌زاده و محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چ ۱۳.
۱۱. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۳۷۷، شرح مصباح الشریعة، ترجمه عبدالرزاق گیلانی، تهران، چ ۱.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶ و ۱۹، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۹، روابط اجتماعی در اسلام، قم، بوستان کتاب، چ ۲.
۱۴. علی بن الحسین (امام چهارم) علیه السلام، ۱۴۲۱، رسالة الحقوق للإمام زین‌العابدین علیه السلام، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، چ ۲.
۱۵. علیزاده، مهدی، ۱۳۸۹، اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)، قم، دفتر نشر معارف، چ ۱.
۱۶. غزالی، محمد بن محمد، بی‌تا، إحياء علوم الدین، تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بی‌جا، دار الکتاب العربی.
۱۷. فتحعلی‌خانی، محمد، ۱۳۷۹، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، ج ۱، قم، شهریار، چ ۱.
۱۸. فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، دین در ترازوی اخلاق، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چ ۱.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۷۰، تفسیر قمی، بیروت، بی‌نا.
۲۰. کلانتری، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، اخلاق زندگی، قم، نشر معارف، چ ۱.
۲۱. متقی‌هندی، علاء‌الدین علی بن حسام، ۱۴۰۹، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۳، تحقیق بکری، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، بیست گفتار، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، چ ۱.
۲۴. نیبور، راینهولد، ۱۳۸۹، انسان اخلاقی و جامعه غیراخلاقی، ترجمه رستم فلاح، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ ۱.
۲۵. نیلی‌پور، مهدی، ۱۳۸۵، بهشت اخلاق، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام، چ ۱.
۲۶. هاشم‌پور، امیر، ۱۳۹۱، «نقش اخلاق فردی در اجتماع»، روزنامه جام جم، ۱۳۹۱/۵/۲۳.
۲۷. همای، یونس، ۱۳۹۰، «اصل توحیدمحوری و تأثیر آن بر اخلاق فردی و اجتماعی در المیزان»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۸.
۲۸. هولمز، رابرت ال، ۱۳۸۵، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس، چ ۱.